فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc506450453)

[آیات قرآنی وارده در تفاوت‌های موجودات 2](#_Toc506450454)

[1. آیه 13 سوره حجرات 2](#_Toc506450455)

[2. آیه 14 سوره نوح 2](#_Toc506450456)

[3. آیه 165 سوره انعام 2](#_Toc506450457)

[4. آیه 32 سوره زخرف 2](#_Toc506450458)

[نکات مرتبط با آیه: 3](#_Toc506450459)

[1 – تفاوت تفاضلی 3](#_Toc506450460)

[2 – اطلاق تفاوت‎های تفاضلی 3](#_Toc506450461)

[3 – تشکیکی بودن تفاوت‌های تفاضلی 3](#_Toc506450462)

[4 – فلسفه تفاوت‌ها 4](#_Toc506450463)

[محصور ندانستن فقه در آیات الاحکام 5](#_Toc506450464)

[5 – آیه 21 سوره اسراء 6](#_Toc506450465)

[6 – آیه 22 سوره روم 6](#_Toc506450466)

[7 – آیه 28 سوره فاطر 6](#_Toc506450467)

[8 – آیه 84 سوره اسراء 6](#_Toc506450468)

[معنای شاکله 7](#_Toc506450469)

[برآیند شخصیت افراد 7](#_Toc506450470)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل رعایت تفاوت‌های فردی**

# اشاره

در اصل رعایت تفاوت‌ها، در مقدمه دو مسئله بیان شد:

مسئله اول تبیینی از نقشه جامع تفاوت‌ها بود، طبقه‌بندی انجام شد، با استناد به فلسفه و علوم انسانی و روان‌شناسی و امثالهم، نقشه تفاوت‌ها و انواع آن‌ها را تبیین کردیم.

# آیات قرآنی وارده در تفاوت‌های موجودات

مسئله دوم نگاه قرآن و دین به این تفاوت‌ها بود، سه آیه موردبررسی قرار گرفت:

# 1. آیه 13 سوره حجرات

«**يا أَيُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقناكُم مِن ذَكَرٍ وَأُنثى وَجَعَلناكُم شُعوبًا وَقَبائِلَ لِتَعارَفوا إِنَّ أَكرَمَكُم عِندَ اللَّهِ أَتقاكُم إِنَّ اللَّهَ عَليمٌ خَبيرٌ**»؛ که مطالبش بیان شد.

# 2. آیه 14 سوره نوح

آیه 14 سوره نوح «**وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا**»، یکی از آیاتی است که اکثر تنوعات را در بر می‌گیرد.

# 3. آیه 165 سوره انعام

آیه 165 سوره انعام «**وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ**».

# 4. آیه 32 سوره زخرف

آیه چهارم، آیه 32 سوره زخرف است که با آیه قبلی یک تناسبی دارد؛ «**وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ**». این آیه به‌نوعی به تفاوت‌هایی که میان انسان‌ها وجود دارد، اشاره می‌کند، در ذیل این آیه چند نکته بیان می‌شود.

## نکات مرتبط با آیه:

### 1 – تفاوت تفاضلی

نکته اول این است که این آیه مثل آیه قبلی، به یک تفاوت تفاضلی میان انسان‌ها اشاره می‌کند، تفاوت تفاضلی که منشأ فرودستی و بالادستی می‌شود، به طور خاص این نوع تفاوت مدنظر است، تفاوت‌هایی که در امکانات ذهنی و فرهنگی و اجتماعی و امثالهم پیدا می‌شود، موجب این می‌شود که کسی دیگری را به کار بگیرد، این همان تفاوت‌های تفاضلی و طولی و درجاتی است در آیه قبلی هم مورد اشاره قرار گرفت، مطلق تفاوت‌ها نیست، تفاوت‌های تفاضلی است که در آیه مورد تأکید قرار گرفته است، اما اگر تفاوت‌هایی باشد که به نحوی ایجاد تفاوت کرده اما تفاضلی در آن نیست، این شاید در آیه ملحوظ نباشد.

### 2 – اطلاق تفاوت‎های تفاضلی

نکته دوم این است که در همین تفاوت‌های تفاضلی، آیه اطلاق دارد: «**وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ**»، ما میان انسان‌ها درجه قرار دادیم، این درجات تفاضلی انواعی دارد، همه انواعش مشمول آیه هست، تفاضل در هوش یا قیافه یا امکانات و امثالهم را در بر می‌گیرد، انواع تفاوت‌های تفاضلی مشمول آیه است و از طرف دیگر این تفاوت‌های تفاضلی، در اینجا اعم از اختیاری و غیر اختیاری است، از این نظر اطلاق دارد، چون بعضی تفاوت‌هایی است که به شکل غیر اختیاری، ارثی، قهری و امثالهم میان انسان‌ها وجود دارد، مثل ضریب هوشی که مشمول آیه است، همچنین تفاوت‌های تفاضلی اختیاری مشمول این آیه است، مثلاً درس‌خوانده و صاحب علم بالا شده است.

### 3 – تشکیکی بودن تفاوت‌های تفاضلی

 نکته سوم این است که «بعضهم» و «بعض» دوم، معنایش این نیست که یک فرد یا گروهی، تفوق بر گروه دیگر دارند و کل عالم را می‌شود به فائق و غیر فائق، غالب و مغلوب تقسیم کرد، ممکن است که این تفاوت‌های تفاضلی در انسان‌ها یا در گروه‌های انسانی، نسبی باشد، یعنی یکی یا گروهی بر دیگری تفوق دارد و گروه مقابل، از جهت دیگر بر این گروه تفوق دارد، یعنی جهات تفوق متعدد است، اما همیشه در گروه خاصی متمرکز نیست، فوق بعضٍ که حالت نکره دارد، شاید این مسئله را هم افاده بکند، کما اینکه درجات هم در اینجا نکره آمده است، تفاوت تفاضلی هم مراتب دارد، ممکن است گاهی به صورت کم، کسی بر دیگری تفاضل دارد، دیگری هم نسبت به این فرد تفاضل کمی دارد، گاهی تفاضل‌ها یک‌طرفه یا چند طرفه؛ بالا و محسوس است، در آیه همه این‌ها ملحوظ است، بنابراین تفاوت‌ها همیشه از یک‌سو و یک‌طرفه نیست، گاهی تفاضل در دو طرف و در دو جهت متفاوت هست.

از طرف دیگر این تفاوت‌ها یک میزان نیست، این تفاوت‌ها طیف دارد و مقول به تشکیک است.

### 4 – فلسفه تفاوت‌ها

نکته چهارم این است که فلسفه این تفاوت‌ها را خداوند با لام غایت بیان کرده: «**لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا**»، تفاوت‌های درجات را ما قرار دادیم، تا برخی، برخی دیگران را به تسخیر خود بگیرد، کارفرمای دیگری بشود، علت اینکه این زمینه را هم فراهم کرده است، برای اینکه این عالم، عالمی است که با نقش‌های متفاوت متصل و پیوسته است، نقش‌های متفاوت است که این عالم را نگه می‌دارد، این تفاوت‌ها برای این است که این نقش‌های متفاوت ایجاد بشود، زندگی اجتماعی و طبیعی بشر، بر یک روال درستی قرار بگیرد.

برای انتظام زندگی بشر این امر قرار داده شده است، در آیه سوره حجرات فرمودند که «**وَجَعَلناكُم شُعوبًا وَقَبائِلَ لِتَعارَفوا**»، این تفاوت‌ها برای این است که انسان‌ها از هم بازشناخته بشوند که میان انسان‌ها تمایز پیدا بشود، تمایز دقیقی میان انسان‌ها پیدا بشود، همه مثل هم نباشند، اما در این آیه می‌فرمایند که «**لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا**»، تفاوت‌های تفاضلی که قرار داده شد که نوعی از تفاوت‌ها اطوار است، اطوار تفاضلی و عرضی را در بر می‌گیرد، اما این آیه به تفاضلی اشاره می‌کند، فلسفه دومی که برای این ذکر می‌کند، این است که نظام تسخیر در عالم ایجاد می‌شود، هرکسی از جهتی دیگری را به کار می‌گیرد، کارهای عالم با این تفاوت‌ها، سامان پیدا می‌کند، به عبارتی هرکسی در جهتی به دیگری کمک می‌کند و دیگری را به کار می‌گیرد.

در آیه سوم می‌فرمایند که «**وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»،** این تفاوت‌ها را قرار دادیم، تا اینکه شما را بیازماییم، فلسفه تفاوت‌ها را آزمایش قرار داده بود، علتش این است که وقتی تفاوت‌ها پیدا شد، نقش‌ها متفاوت می‌شود، هرکسی شأنی پیدا می‌کند، جایگاه و وظیفه‌ای پیدا می‌کند، در این بستر تفاوت‌ها، زمینه آزمایش پیدا می‌شود، این سه آیه، در حقیقت سه فلسفه را بیان کردند، آیه سوره حجرات می‌فرمایند: «**وَجَعَلناكُم شُعوبًا وَقَبائِلَ لِتَعارَفوا**»، ذکر و انثی و شعب و قبیله و تفاوت‌ها و تنوع را قرار دادیم که یکدیگر را بشناسیم، یعنی بازشناخته از یکدیگر بشویم، هرکسی از دیگری جدا بشود، در آیه سوره زخرف می‌فرمایند این تفاوت‌های تفاضلی، برای این است که نظام کار و کارفرما و خدمت‌گیری و خدمت‌رسانی برقرار بشود، تا کارهای جامعه انتظام پیدا بکند و مجموعه منسجمی بشود.

آیه سوره انعام می‌فرماید: این تفاوت‌هایی که ما قرار دادیم که هم بازشناخته بشوید و هم کارهای متفاوت بر عهده بگیرید، همه این‌ها به‌این‌علت است که «**لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»**، دو آیه اول به‌تنهایی نگاه دینی نیست، می‌فرمایند که حقیقت عالم این است، خداوند به این صورت عالم را قرار داد، شما را شعوب و قبائل قرار داد که بازشناخته شوید، آیه سوره زخرف می‌فرمایند که «**لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا**»، کارها تنوع و تعدد و تخصص پیدا بکند، در این آیه می‌فرمایند که «**لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»**، غایت بالایی همه این‌ها، نگاه دینی است.

سرّ آزمایش در تنوع افراد و تخصص آن‌ها این است که اگر همه افراد به یک صورت آفریده می‌شدند، بازهم نمی‌توان گفت که آزمایش در اینجا معنا ندارد، اما وقتی نقش‌ها متفاوت شد، در اینجا کم یا زیادی، محل آزمایش است، غنی و فقیر، عالم و جاهل، پدر و مادر و فرزند، خیلی از وظایف در این تفاوت‌های تفاضلی ایجاد می‌شود، خیلی از احکام فقهی، قوانین اخلاقی و حقوق و وظایف بر فرض تنوع انسان‌ها، بخصوص تفاوت‌های در پستی‌وبلندی ایجاد می‌شود.

**«إِنَّ أَكرَمَكُم عِندَ اللَّهِ أَتقاكُم»،** تفاضل‌های طبیعی، یا تفاضل‌های اکتسابی از این قبیل، نباید ملاک باشد که این فرد یا گروه بالاتر یا پایین‌تر است، مگر تفاضلی که شخص با انتخاب خودش در حوزه تقوا به دست آورد، این شخص قابل‌احترام است.

### محصور ندانستن فقه در آیات الاحکام

اینکه فقه را محصور در تعداد محدود آیات‌الاحکام بدانیم، به یک معنا درست و یک معنا درست نیست، به یک معنا درست است، چون در آیات فقهی، یک فقه واضح با مدلول صریح آمده است، اما به یک معنا اکثر قرآن فقه است، فقه قرآن خیلی وسیع‌تر از آیات الاحکام امروز است.

**إِنَّ أَكرَمَكُم عِندَ اللَّهِ أَتقاكُم**، جزء آیات الاحکام نیست، اما یک مدلول التزامی فقهی دارد، می‌فرمایند که تفاوت‌هایی مثل فقر یا غنا را مبنای ارزش‌گذاری و تعامل متفاوت قرار ندهید، بلکه تفاوت تفاضلی اختیاری در حوزه تقوا، مبنای ارزش‌گذاری متفاوت قرار داده شود.

در این چهار آیه، سه فلسفه ذکر شد و تأکیدی هم در این‌ها به دو نکته شده است:

1 – اینکه این تفاوت‌ها، آیات الهی است.

2 – تفاوت‌ها را مبنای ارزش‌گذاری ندهید، مگر **«إِنَّ أَكرَمَكُم عِندَ اللَّهِ أَتقاكُم».**

# 5 – آیه 21 سوره اسراء

آیه پنجم، آیه 21 سوره اسراء هست. این آیه در ادامه آیات تفاضلی هست که می‌فرمایند**: «**[**كُلًّا نُّمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا**](http://quran.ksu.edu.sa/tafseer/tabary/sura17-aya20.html)**»،** «**انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا»**، بعدازاینکه می‌فرمایند که انسان‌ها متفاوت هستند، خداوند از رحمت عامه خودش، همه را مورد لطف قرار داده است، بعد می‌فرمایند که نگاه کن که چگونه بعضی از انسان‌ها را بر بعضی، برتری دادیم، اشاره به تفاوت‌های تفاضلی می‌کند، «**كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»** چگونه بعضی را بر دیگری مقدم داشتیم و برتری دادیم، «**وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا**»، این تفاضل دنیایی است که انسان‌ها متفاوت آفریده شدند و حال آنکه اصل تفاوت و برتری برای دنیای آخرت است.

# 6 – آیه 22 سوره روم

آیه ششم، آیه 22 سوره روم هست که می‌فرمایند: «**وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ**»، از آیات خداوند، اختلاف السنتکم و الوانکم ذکر شده است، این آیه اشاره به مطلق تفاوت‌ها دارد، از جهتی محدود به اختلاف زبان و رنگ‌ها است، اختلاف رنگ‌ها، اختلاف طبیعی زیستی است که نژادها رنگ‌های مختلفی دارند.

اختلاف زبان، اختلاف فرهنگی است، وقتی انسان به دنیا می‌آید، زبان در بستر محیط اجتماعی و فرهنگی ایجاد می‌شود.

نکته دیگر در آیه ششم این است که اختلافات انسان‌ها با یکدیگر به‌عنوان آیه‌ای از آیات الهی بر شمرده شده است، جنبه امتحانی در اینجا ملحوظ نیست، آیه‌ای از آیات الهی و از مظاهر خلقت و قدرت خداوند است.

# 7 – آیه 28 سوره فاطر

آیه هفتم، آیه 28 سوره مبارکه فاطر است که می‌فرمایند: «**أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ ثَمَراتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوانُها وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِیضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابِیبُ سُودٌ**»**.**

# 8 – آیه 84 سوره اسراء

آیه هشتم، آیه 84 سوره مبارکه اسراء است: «**قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا**»،

## معنای شاکله

شاکله از شِکل یا شَکل است، ظاهراً دو اصل دارد:

1 – اصل لغوی این ماده، هیئت و مثل و امثالهم است.

2 – ریشه دیگر شَکل؛ تقیید دابه است، وقتی یک حیوانی را در جایی می‌بندند و مقیدش می‌کنند.

شاکله یعنی آن هیئتی که یک فرد پیدا می‌کند، ویژگی‌ها و مجموعه صفاتی که در شخص شکل می‌گیرد و مبنای اعمال است، به تعبیر مرحوم علامه، همان ملکات و به تعبیر روان‌شناسی شخصیت است.

علت اینکه از تقیید دابه گرفته شده است، این است که این شخصیت و این شکل‌گیری معین، انسان‌ها را در یک محدوده منضبط و محدود می‌کند، تا کسی شخصیت شکل‌گرفته‌ای نداشته باشد، هر طوری ممکن است که عمل بکند، اما وقتی شخصیتی شکل گرفت، در چارچوب معینی عمل می‌کند.

احتمالاً معنای هیئت و مثل و تقیید دابه در طول یکدیگر هستند، درواقع آن انسجامی که از لحاظ ملکات، روح و روان فرد و شخصیتی که پیدا می‌کند، باعث می‌شود که شکل معینی پیدا بکند و در چارچوب معینی حرکت بکند.

این شاکله که مبنای اعمال است، درواقع همان ملاکات، روحیات و شخصیت عمقی فرد را مدنظر قرار می‌دهد، با قرینه‌ای که می‌فرمایند: « **كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ**»، یعنی اعمال انسان بر اساس شاکله شخصیت پی‌ریزی می‌شود و از آن شاکله است که اعمال برمی‌خیزد.

نکته دیگر این است که می‌گوید: «**كُلٌّ»،** یعنی تک‌تک انسان‌ها، تک‌تک انسان‌ها، رفتار ظاهریشان بر بنیاد یک شخصیت درونی‌شان هست، معنایش این است که انسان‌ها با یکدیگر متفاوت هستند.

## برآیند شخصیت افراد

نکته بعدی این است که شاکله و شخصیت، برآیند دو چیز است:

1 – ویژگی‌های طبیعی و غیر اختیاری

2 – ویژگی‌های اختیاری

بنابراین شاکله تحت تأثیر عوامل غیر اختیاری و هم عوامل اختیاری است، عوامل اختیاری بر آمده از اعمال است، اعمال است که تأثیر و تأثر متقابل عمل و شاکله است، این شاکله در اثر اعمال پیدا می‌شود، بعد هم در اعمال دیگر منعکس می‌شود، «**وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**»[[1]](#footnote-1)، سعی بازتاب بر شخصیت دارد، شخصیت را می‌سازد، در این آیه می‌فرمایند؛ **«كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»،** بعضی می‌گویند که مقصود از شاکله، آنی است که خودش انتخاب کرده، بخش اختیاری است، اما وجهی ندارد که تخصیص به آن بزنیم، شاکله انسان‌ها، مجموعه از اختیاری و غیر اختیاری است، اعمالش هم بر آن مبتنی است، بعضی هم گفته‌اند که **«كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»،** احتمال دیگرش این است که اختصاص به همان شاکله اختیاری دارد، دلیلش این است که این عملی که در آنجا بیان می‌کنیم، عمل محل تکلیف است و می‌خواهد خوبی و بدی را برایش قائل بشود که این بر اساس آن شخصیت و عوامل اختیاری است. ولی بعید نیست که اطلاق داشته باشد و هر دو را بگیرد.

بنابراین این آیه اشاره‌ای به تفاوت‌های درونی و شخصیتی می‌کند، همه تفاوت‌هایی که بیان کردیم، اگر شاکله را معنای عام بگیریم، مشمول این هست، شاکله یعنی آن شخصیتی که برآیند از همه آن تفاوت‌ها است، منتهی در اینجا به آن تفاوت‌ها، یک نگاه جمعی می‌کند، می‌گوید مجموعه‌ای از عوامل در انسان جمع می‌شود و این شخصیت را درست می‌کند، این شخصیت با بقیه متفاوت است، یک نگاه فردی و یک نگاه جمعی دارد.

1. . سوره نجم، آیه 39. [↑](#footnote-ref-1)